

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 96/12/11

موضوع: شبهات مهدویت (6) – فرقه «احمد الحسن»، فرقه ای خطرناک تر از داعش!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

تقدیم به پیشگاه مقدس و باعظمت حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) صلواتی را عنایت فرمایید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

در جلسات گذشته بحثی را پیرامون شبهاتی که پیرامون مهدویت بود مخصوصاً از جانب فرقه ضاله و مضله «احمد الحسن» بیان کردیم. متأسفانه بعضی از هم لباسی‌ها ما و حوزویان ما هم که آگاهی چندانی از مبانی اسلام و شیعه ندارند طرف این افراد کشیده شدند.

ما بارها از این افراد درخواست کردیم برای مناظره، مباحثه و گفتگوی دوستانه بیایند که در مقابل تا امروز کوچک‌ترین پاسخی از این افراد نشنیدیم.

این افراد همانند خفاش در گوشه و کنار می‌چرخند تا یک فرد ناآگاه و کسی که مبانی اعتقادی و فکری شیعه در دستش نیست را فریب دهند. آن‌ها بعضی از ناآگاهان ما را به بهانه دفاع از اهل بیت و دفاع از حضرت ولی عصر به عنوان اینکه «احمد بصری دجال» نمایند و فرزند حضرت مهدی است، به طرف او می‌کشانند.

بنده قبل از آنکه وارد این بحث شوم و خلاصه‌ای از مباحث گذشته را داشته باشم در اهمیت پاسخگویی به اینگونه شبهات از زبان ائمه اطهار روایتی را از کتاب «الإحتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» یکی از اعیان قرن ششم و همچنین از «بحارالانوار» خدمت عزیزان عرض می‌کنم.

این روایت از امام حسن عسکری (علیه السلام) به نقل از امام باقر (علیه السلام) است که حضرت می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كَسْرِ التَّوَابِعِ عَنِ الْمَسَاكِينِ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمُؤَالَيْنِ حَمِيَّةً لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْسِرُهُمْ عَنْهُمْ وَ يَكْشِفُ عَنْ مَخَازِيهِمْ وَ يَبِينُ عَوَارِئَهُمْ وَ يَفْخَمُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»

هر که تمام کوشش و تلاشش این باشد که شرّ مخالفین ما را از سر دوستان ناتوان ما کوتاه کند و ما را در شکست و کشف نقائص و نقاط ضعفشان یاری و حمایت نموده، و مقام پیامبر خدا و اهل بیت پاکش را تجلیل و تعظیم نماید.

«مَسَاكِينِ» به معنای افرادی است که از نظر علمی مسکین هستند و به مبانی اعتقادی آگاهی چندانی ندارند. اینها توسط این دجال ها و عیاش هایی که در گوشه و کنار شبهاتی مطرح می کنند و اذهان جوان های ناآگاه و دوست دار اهل بیت را آلوده می کنند، گرفتار می شوند.

حضرت می فرماید شما باید آنچه که دشمنان و نواصب در پس پرده دارند و عقاید رذل و زشتی دارند را باید برای مردم بیان کنید. ما در رابطه با همین آقای که مدعی است: "من فرزند حضرت مهدی هستم" در جلسات گذشته کفریاتی از این شخص منتشر کردیم و نشان دادیم که او نسبت به اهل بیت جسارت دارد. او همچنین نسبت به حضرت سیدالشهدا مدعی است که در وجود مقدس حضرت، هنوز شرک وجود دارد!! او در رابطه با آیه شریفه:

﴿وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾

به عصر سوگند که انسان‌ها همه در زیان‌اند.

سوره عصر (103): آیات 1 و 2

که روایات متعدد داریم در رابطه با اعداء اهل بیت از جمله «ابوجهل» است مدعی است که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است!!!

او در رابطه با حضرت یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) که از انبیاء مرسل و پیامبران گرامی است و قرآن کریم با جلالت از او یاد می‌کند با کمال وقاحت اعلام می‌کند: "حضرت یونس در شکم ماهی مُرد، وارد آتش جهنم شد و تا قیامت در آتش جهنم می‌سوزد."

این ادعای او برخلاف آیه قرآن کریم است که می‌فرماید:

(وَ نَجِّنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ)

از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (21): آیه 88

و:

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری یا بیشتر فرستادیم.

سوره صافات (37): آیه 147

مزخرفاتی که این افراد می‌بافند و لاطائلاتی که نسبت به انبیاء و ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان می‌کنند قابل تحمل نیست. لذا امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَيَكْشِفُ عَنْ مَخَازِبِهِمْ وَيَبَيِّنُ عَوَارِثَهُمْ وَيَفْحَمُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»

و ما را در شکست و کشف نقائص و نقاط ضعفشان یاری و حمایت نموده، و مقام پیامبر خدا و اهل بیت پاکش را تجلیل و تعظیم نماید.

وظیفه روحانیت، حوزه‌های علمیه و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت این است که این افراد را مفتضح کنند، رسوا کنند و به مردم نشان بدهند.

حضرت در ادامه می‌فرماید اگر کسی اینگونه در مقابل دشمنان بایستند و آنها را رسوا کنند:

«جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى هِمَّةَ أَمَلَاكِ الْجِنَانِ فِي بِنَاءِ قُصُورِهِ وَ دُورِهِ يَسْتَعْمِلُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ حُجَجِهِ عَلَى أُغْدَاءِ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ عَدَدِ أَهْلِ الدُّنْيَا أَمَلَاكَ قُوَّةٍ كُلِّ وَاحِدٍ يَفْضَلُ عَنْ حَمْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ فَكُمْ مِنْ بِنَاءٍ وَ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ وَ كَمْ مِنْ قُصُورٍ لَا يَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ»

خداوند نیز به فرشتگان بهشت فرمان دهد که در ساختن قصرها و عمارات ویژه او همت گماشته و به عدد هر سخنی که با دشمنان خدا احتجاج می‌کند، جمعی از فرشتگان مقتدر و توانا در بنای قصرهای او کار و فعالیت کنند و آنقدر برای او عمارت و قصر مهیا شود که مقدار آن را جز خداوند متعال نمی‌داند.

الإحتجاج على أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج 1، ص

19، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال

در روایت دیگری وارد شده است که امام عسکری (علیه السلام) زمانی که می‌شنود فردی به نام «اسحاق کندی» شبهاتی را مطرح می‌کند که اذهان مسلمانان و شیعیان را آلوده می‌کند به تعدادی از شیعیانی که به زیارت آن بزرگوار آمده بودند فریاد می‌نهند:

«أَمَا فِيكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ يَزِدُّعُ أُسْتَاذَكُمْ الْكُنْدِي»

آیا جوانمردی در میان شما نیست تا شبهات کندی را پاسخ بگوید؟!

مناقب آل ابي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج 4، ص 424

زمانی که به حضرت عرضه می‌دارند: "یا بن رسول الله! او در جای استاد ماست و ما توانایی پاسخگویی به سخنان او را نداریم."

حضرت در پاسخ می‌فرماید: من برای شما درس پاسخگویی به شبهات تشکیل می‌دهم و روش پاسخگویی به شبهات این مرد را برای شما بیان می‌کنم. لذا می‌بینیم که شاگردان پای درس امام حسن عسکری می‌نشینند. عزیزان و سرورانم! قضیه شبهه شوخی نیست. شاید یک شبهه در عرض ده ثانیه مطرح می‌شود، اما ساعت‌ها فرصت می‌طلبد تا این شبهه ده ثانیه‌ای از ذهن انسان بیرون رود.

اگر ما در برابر شبهاتی که در جامعه ما مطرح است عکس العمل نشان ندهیم یقین بدانیم روزی همین شبهات دامنگیر خانواده خود ما خواهد بود. لذا بحث شبهات بحثی شوخی بردار نیست.

ما باید مراقب این شیاطین که هر روز از شیطان دستور می‌گیرند، از آمریکای جنایتکار و صهیونیست دستور می‌گیرند تا اذهان جوانان شیعه را متزلزل کنند، باشیم.

امروزه شیاطین و در رأس آنها شیطان بزرگ به این نتیجه رسیدند تنها دین و تنها مذهبی که مزاحم سیاست‌های آمریکای جهان‌خوار است، مذهب شیعه و عقاید اهل بیت عصمت و طهارت است. مذهب شیعه در مقابل مذهبی است که می‌گوید:

«إن ضربک فاصبر وإن أمرک بأمر فاصبر وإن ظلمک فاصبر وإن أمرک بأمر ینقص دینک

فقل سمع و طاعة دمی دون دینی»

اگر تو را ضرب و شتم کرد، صبر کن و اگر تو را به کاری امر کرد، صبر کن و اگر تو را از حقت محروم کرد، صبر کن و اگر در حق تو ظلم کرد، صبر کن و اگر امر کرد به کاری که موجب نقصان دینت می‌شود، بگو: چشم و اطاعت کن، دینم فدای خونم.

سنن البیهقی الکبری، اسم المؤلف: أحمد بن الحسين بن علی بن موسی أبو بکر البیهقی، دار النشر: مكتبة دار الباز - مكة المكرمة - 1414 - 1994، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، ج 8، ص 159، ح 16405

واضح است که چنین مذهبی مزاحم آمریکا، صهیونیست و شیاطین نیست. آن‌ها آرزو دارند چنین مذهبی در جامعه رشد و گسترش پیدا کند. مذهبی که سیاست سیاستمداران شیطانی را توجیه کند نه تنها مزاحم کارشان نمی‌بینند، بلکه آن‌ها را مساعدت هم می‌کنند.

در مقابل، مذهبی که افتخار می‌کند مولایش فریاد می‌دهد:

«و كُونَا لِلظَّالِمِ حَضْمًا وَ لِمَظْلُومٍ غَوْنًا»

همواره در برابر ستمگر خروش بردار و در کنار ستمدیده باش و از او حمایت کن.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 421، خ 47 و من وصیة له ع للحسن و الحسين ع لما ضربه ابن ملجم لعنه الله

دشمنان امروزه با این مذهب مشکل دارند. دشمنان با مذهبی که می‌گوید: "ما وظیفه نداریم حاکم اسلامی را نصیحت کنیم ولو ظالم و فاسق باشد" با آن مشکل ندارند، اما با مذهبی که رهبرش در آخرین لحظات عمرش می‌فرماید:

«و إني لا أرى الموت إلا سعادةً و الحياة مع الظالمين إلا برماً»

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نویسنده: ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ج 4، ص 68، فصل فی مکارم أخلاقه ع

با این مذهب مشکل دارند. بنابراین می‌بینید آمریکا از میان 57 کشوری که در منطقه هستند با هیچ کشوری بنای ناسازگاری ندارد. زیرا مبانی فکری آن‌ها مبارزه با استبداد نیست. بلکه توجیه‌گر استبداد، ظلم، ستم و استثمار هست. در مقابل قطعاً با مذهبی که می‌گوید: «وَأِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً» مشکل دارند.

ما در جلسات قبل مطالبی از آقای «هانتینگتون» و دیگران عرض کردیم که می‌گویند: فرهنگ جهاد و پرچم انتظاری که در دست شیعیان هست مزاحم ماست و باید آن را از سر راه برداریم.

در مقابل، آن‌ها با پرچم انتظار مبارزه می‌کنند به طوری که هر روز دجالی را به راه می‌اندازند که با ادعای مهدویت، ادعای فرزند مهدویت و یا ادعای نائب حضرت مهدی می‌خواهند جامعه اسلامی و شیعی ما را به نوعی به فساد، تضعیف و تزلزل بکشانند.

بنده در جلسه گذشته مطالبی را در این رابطه خدمت عزیزان عرض کردم که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم. ما هر مطلبی که در اینجا گفتیم عیناً کتاب «احمد الحسن دجال» را روی پرده بردیم و همه دیدند تا کسی نگوید که این مطالب از خودشان است و دروغ می‌گویند.

ما بدون استثناء فایل پی دی اف تمام کتاب‌های آن‌ها را اعم از متون عربی و فارسی را در اختیار داریم. در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم که روی جلدش نوشته: جانشین و فرستاده امام مهدی «سید أحمد الحسن» می‌گوید: "من فرستاده امام مهدی هستم. یونس در شکم ماهی مُرد."

کدام آیه از آیات قرآن کریم دارد که حضرت یونس مُرده است؟! کدام روایت نشانگر این مطالب است؟! شما یک روایت ضعیف، جعلی و موضوع برای ما بیاورید که شیعه و سنی گفته باشد حضرت یونس در شکم ماهی مُرده است. ما تسلیم می‌شویم.

او در ادامه می‌گوید: "روح حضرت یونس به ظلمات جهنم نگرست." این مطالب همگی کفریات است. آیا فرستاده حضرت مهدی نسبت به یک پیغمبر مرسل و بزرگواری مثل حضرت یونس این چنین وقیحانه حرف می‌زند؟!

سپس می‌گوید: "پس از آنکه ماهی یونس را خورد" آیه قرآن و روایت صحیح پیشکش؛ به ما یک روایت جعلی، مرسل، مرفوع و ساختگی از «أبوهریره» یا «أنس» در کتب اهل سنت نشان بدهید که نوشته باشند حضرت یونس در شکم ماهی مُرد تا ما تسلیم شویم.

همچنین می‌نویسد: "روح حضرت یونس جدا شد و خداوند روح او را به سوی جهنم فرستاد." اصلاً ما با این شخص هیچ کاری نداریم؛ نه روایاتی که به آن استدلال می‌کند و نه حرف‌هایی که می‌زند را در نظر بگیرید، اما همین عبارت ایشان را با آیات قرآن کریم مقایسه کنید.

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

و ذا النون (یونس) را (به یاد آور)، در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت، و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما موقعی که در کام نهنگ فرو رفت) در آن ظلمت‌ها (ی متراکم) فریاد زد خداوندا! جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

فَأَسْجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (21): آیات 87 و 88

کدام غم و غصه بالاتر از اینکه او در شکم ماهی زندانی است؟! آیا معنای این آیه این است که حضرت یونس در شکم ماهی مُرد؟! قرآن کریم می‌فرماید:

(فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ)

حضرت یونس در شکم ماهی مشغول تسبیح خداوند بود و پروردگار او را نجات داد. قرآن کریم می‌فرماید: هرکسی همانند حضرت یونس استغفار کند او را هم نجات می‌دهیم. سپس می‌فرماید:

(فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ)

(به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود.

آیا **(فَتَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ)** به معنای این است که او را به جهنم فرستادیم؟! اصلاً ما کاری نداریم این آیه قرآن کریم و این هم حرف این شخص است.

(وَ أَنْبَأْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ)

و کدوبنی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد).

(وَ أَرْسَلْنَا إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری، یا بیشتر فرستادیم.

سوره صافات (37): آیات 145 تا 147

قرآن کریم می‌فرماید: ما حضرت یونس را از شکم ماهی نجات دادیم و بعد او را به سوی قومش که یک صد هزار یا بیشتر بود فرستادیم. منطق قرآن کریم چنین است!

بازهم عبارت او را مشاهده کنید: "یونس در شکم ماهی مُرد، ماهی یونس را خورد و خداوند روح او را به سوی جهنم فرستاد."

اصلاً ما نمی‌خواهیم هیچ حرفی درباره آن‌ها بزنیم. همین حرف ایشان را در یک کفه ترازو و قرآن کریم را در کفه دیگر ترازو بگذارید. آیا یک انسان عاقل به دنبال چنین شخص شیاد و دجالی می‌رود که سخنش میلیارد درصد، ضد قرآن کریم است؟!

ایشان الی ماشاءالله حرف‌های ضد دین، ضد قرآن و ضد سنت دارد. او همچنین در رابطه با حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و حضرت سیدالشهدا (سلام الله علیه) مطالب بسیار وقیح و زشتی بیان می‌کند. بنده واقعاً تأسف می‌خورم از اینکه بعضی از طلبه‌های ما فریب این انسان شیاد را می‌خورند. شما حرف این شخص را کنار حرف بزرگان وهابی مثل «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» بگذارید تا ببینید که حرف او نه تنها قابل مقایسه نیست، بلکه حداقل آن‌ها بر حرف باطل خود حساب می‌کنند تا حداقل افرادی که واقعاً عقل دارند و فکر می‌کنند به بطلان آن پی می‌برند. در مقابل، یک انسان بسیار ساده هم بطلان حرف‌های «أحمد الحسن» را می‌داند و تشخیص می‌دهد.

در کتاب «جواب‌های روشن کننده از راه امواج» و «جواب‌های یمانی آل محمد» نوشته شده است: او فارغ التحصیل دانشکده مهندسی است. او در حوزه علمیه نجف درس خوانده است. او قرآن را در حوزه تدریس کرد. زیرا تا آن زمان قرآن در حوزه تدریس نمی‌شد و قضیه امام مهدی را او مطرح کرد!!

یعنی از زمان تأسیس حوزه علمیه نجف یعنی از هزار سال قبل تا الآن قرآن در حوزه مطرح نبود و این شخص زمانی که وارد حوزه شد قرآن را در آنجا مطرح کرد!!

او در جلد دوم می‌گوید: "سپس به نجف نقل مکان کردم و در آنجا به قصد تحصیل علوم دینی ساکن شدم... سنت شریفه احادیث رسول و ائمه اطهار را در حوزه علمیه نجف نمی‌خواندند!!"

من نمی‌دانم فقهای بزرگوار همانند آیت الله العظمی خوئی و دیگران که مدرس حوزه علمیه نجف بودند مگر درس فقه تدریس نمی‌کردند؟! مگر نه این است که درس فقه با محور احادیث اهل بیت است؟!

او می‌گوید: "اصلاً احادیث محمد و ائمه را نمی‌خوانند و تدریس نمی‌کنند. همچنین اخلاق الهی که واجب است را نمی‌خوانند."

سؤال ما از احمد الحسن این است که اگر نمی‌خواندند شما به چه منظور به قصد تحصیل علم به آنجا رفته بودید؟!

او در جای دیگر می‌گوید: "کسانی که از طرف ائمه حجت هستند؛

«اختص الله تعالى الأنبياء والمرسلين والأئمة المعصومين بالعلم والحكمة ليغنيهم عن غيرهم و ليميزهم عن ثقاهم من سائر الناس»

ایشان در اینجا می‌خواهد ثابت بکند که «أحمد الحسن» هم جزء حجج الهی است و نیازی به تحصیل ندارد!! او باز هم در کتاب «جواب‌های روشن» قسمت اول صفحه 59 می‌نویسد: «سید أحمد الحسن» نزد امام مهدی درس خوانده است و دروسی که مراجع دادند و می‌دهند با وی هیچ ارتباطی ندارد. "خب اگر اینگونه است پس او برای چه کاری به نجف اشرف رفته است؟! کسی که نزد حضرت مهدی درس بخواند نیازی ندارد که به نجف برود و در حوزه علمیه درس بخواند. دهها مورد از اینگونه تناقضات در کتاب‌های او موجود است.

او همچنین در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم می‌نویسد: "در دوران غیبت علم از شما برداشته می‌شود و در کلاس‌های درس و حوزه جز جهل نیست."

اگر در حوزه‌های علمیه جز جهل نیست، شما که خود معترف هستید برای تحصیل علم به حوزه علمیه نجف رفته بودید!! اگر در حوزه‌های علمیه علم نیست و جهل است، شما برای تحصیل جهل رفته بودید!؟

بازهم در کتاب «جواب‌های روشن» قسمت اول صفحه 103 سؤالی پرسیده شده است. شخصی می‌پرسد: "من سؤالی دارم و دوست دارم از «سید أحمد الحسن» بپرسم. از شما نقل شده است که مرجعیت علما را باطل می‌دانید. پس شخص مکلف چطور می‌تواند احکام دینی را دریابد؟! اگرچه گفته شده است از گفتارشان عمل کنید و از کردارشان عمل نکنید، پس این یک نوع تناقض است. چطور ممکن است از گفتار شخصی که بی‌اعتبار و بی‌عدالت است عمل کنم؟! آیا صحیح می‌دانید از شخصی که راه راست رفتن را نمی‌داند بیاموزم؟!"

او در جواب می‌نویسد: "شما در مورد هر حکم شرعی که سؤال دارید پرسید، من جواب را برایتان ارسال می‌کنم. «سید أحمد الحسن»"

من نمی‌خواهم در این باره توضیحی بدهم. قضاوت با خود شما بزرگواران.

شخصی سؤال پرسیده است که در قرآن کریم وارد شده است حضرت یونس با معجزه الهی از شکم ماهی نجات پیدا کرد و به قومش که بیش از صد هزار نفر بود پیوست.

حال شما می‌گویید: "حضرت یونس مُرد و روحش به جهنم رفت." این تناقض را چطور می‌خواهید جواب بدهید؟! این سؤال یک سؤالی شرعی، عقیدتی و مبنایی است.

همچنین این افراد درباره حوزه و مراجع عبارتهای سخیفی دارند. نسبت به حضرت آیت الله العظمی سیستانی تعبیر بسیار وقیح و زشتی به کار می‌برد، نسبت به حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) مطالب بسیار سخیفی به کار می‌برد.

همچنین نسبت به حوزه‌های علمیه تعابیر زشتی به کار می‌برند و تلاش دارند مردم را از حوزه‌های علمیه دور کنند. «أحمد الحسن» ادعا می‌کند به سراغ حوزه‌های علمیه نروید و هرچه می‌خواهید از من پرسید در حالی که جز تناقض و کفریات چیز دیگری بیان نمی‌کند!!

من واقعاً خیلی تأسف می‌خورم. برای بعضی از هم لباسی‌های خودمان که سنگ این شخص را به سینه می‌زنند و از او دفاع می‌کنند. سایت‌های مختلفی به راه می‌اندازند، کارت ویزیت چاپ می‌کنند و در شهر مذهبی قم و شهرهای دیگر توزیع می‌کنند!!

بنده واقعاً برای این افراد تأسف می‌خورم و از آن‌ها می‌پرسم که آیا واقعاً شما تابع اهلبیت هستید؟! شما ادعا می‌کنید: "نباید از مراجع تقلید کرد" درحالی که من بارها گفتم این تفکر بسیار خطرناک است و خطرناک‌تر از منافقین و دواعش هستند!!

این افراد رسماً اعلام کردند که اگر آمار ما به ده هزار نفر برسد قیام می‌کنیم و اولین چیزی که نابود می‌کنیم مراجع و حوزه‌های علمیه است!!!

زیرا اینها می‌دانند حوزه‌های علمیه است که این افراد را رسوا می‌کند. می‌دانند این روحانیت است که کتاب‌های این افراد را مطالعه می‌کنند و ضد قرآن بودن مطالب آن را برای مردم برملا می‌کنند. لذا تنها دشمن خود را حوزه‌های علمیه و مرجعیت می‌دانند و لذا به دنبال این هستند که این سد را بشکنند و این مانع را از سر راه بردارند.

مگر شما ادعا نمی‌کنید که تابع ائمه و اهلیت هستید؟! روش ائمه اطهار و اهلیت نسبت به حوزه‌های علمیه و مراجع و علما چه بوده است؟! حضرت امیرالمؤمنین در کتاب «نهج البلاغه» به «قثم بن عباس» می‌فرماید:

«وَ اجْلِسْ لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقْتِ الْمُسْتَفْتِي وَ عَلِّمِ الْجَاهِلِ»

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 457، خ 67 و من کتاب له ع إلى قثم بن العباس و هو عامله على مكة

اصلاً دستور فتوا برای علما از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) صادر شده است. اگر امروزه مراجع ما و بزرگان ما فتوا صادر می‌کنند همان مسیری را که امیرالمؤمنین معین کرده می‌پیمایند. همچنین امام باقر (علیه السلام) به «أبان بن تغلب» می‌فرماید:

«اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْتِ النَّاسَ»

در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا صادر کن.

بحث صدور فتوا چیزی نیست که مربوط به عصر غیبت باشد و ما با چند تا مقبوله «عمر بن حنظله» و غیره خواهیم درست کنیم تا آقایان بیایند سند و دلالت آنها را مورد مناقشه قرار بدهند.

اشتباه ما این است که پیشینه فتوا را در میان احادیث اهلیت (علیهم السلام) خوب دقت نمی‌کنیم. این جمله، جمله امام باقر (علیه السلام) است که به «أبان بن تغلب» می‌فرماید:

«اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَقْتِ النَّاسَ»

حضرت نمی‌فرماید احادیث ما را نقل کن. بلکه به صراحت دستور می‌دهد که فتوا صادر کن.

«فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شَيْعَتِي مِثْلَكَ»

زیرا دوست دارم امثال تو به عنوان فقیهانی ارزشمند در میان مردم بدرخشند.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نویسنده: نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح: مؤسسة آل

البيت عليهم السلام، ج 17، ص 315، ح 21452

امام باقر دوست داشتند مردم ببینند که شاگردانش صاحب فتوا هستند، نه اینکه فقط راوی حدیث باشند!! در

کتاب «خلاصة الأقوال» اثر «علامه حلی» نسبت به «معاذ بن مسلم نحوی» وارد شده است:

«عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: بلغني أنك تعقد في الجامع فتفتي الناس، قلت: نعم وأردت ان أسألك

عن ذلك قبل ان اخرج»

خلاصة الأقوال، نویسنده: العلامة الحلی، ص 279، ح 12

حضرت، تمام آنچه را که اشکال فتوایی و راه فتوای صحیح صادر کردن است را برای «معاذ بن مسلم» توضیح می‌دهد. سپس حضرت فتوای او را مورد تأیید قرار می‌دهد.

اینها از این طرف از این مسئله فتوا دادن غافل هستند و از طرف دیگر این افراد شیطنتهای دیگری هم دارند که خیلی عجیب است و ان شاءالله بنده در جلسات بعد به آن اشاره می‌کنم. آن‌ها روایاتی که می‌خواهند برای تأیید «أحمد الحسن دجال» نقل کنند، همانند حدیث وصیت؛ ادعا می‌کنند که این روایت معتبر و صحیح است و تمام راویان آن ثقة هستند با اینکه راویان آن مجهول هستند و در هیچ کتاب رجالی نه توثیق شده و نه نامی از آنها برده شده است!!

طرفداران «أحمد الحسن» آنچنان از اعتبار روایت دم می‌زنند که انسان تصور می‌کند این روایت صحیحه اعلائی است. در مقابل، در مورد روایاتی که علیه آن‌ها نقل شده ادعا می‌کنند که علم رجال علم بدعت و علم منهی عنه

است!! نباید به علم رجال توجه کرد، زیرا در زمان ائمه نبوده است و بعضی از علما در قرن سوم و چهارم آن را تأسیس کردند. علم رجال از بدعت‌های علمای شیعه در قرن سوم و چهارم است!!

شما نگاه کنید این کتاب «کافی» است اثر «کلینی» متوفای 329 هجری. او این کتاب را در مدت 20 سال نوشته است. او «اصول اربعمئة» شیعه را که از اصحاب امیرالمؤمنین تا امام حسن عسکری در چهارصد اصل نوشته بودند، و این چهارصد اصل مورد تأیید ائمه اطهار و بزرگان شیعه بوده که مصدر تشریح برای علما بوده؛ مرحوم «کلینی» مشاهده کرد اگر کسی بخواهد فتوا صادر کند باید چهارصد عدد کتاب را ورق بزند به همین خاطر بیش از بیست سال زحمت کشید و «اصول اربعمئة» شیعه و این «اصول چهارصدگانه» را به صورت «کتاب کافی» درآورد.

در این کتاب روایتی از امیرالمؤمنین بیان شده است. و این افراد هم ادعا می‌کنند هر حدیثی که از ائمه اطهار باشد قبول داریم در حالی که تنها هر حدیثی که به نفع خودشان باشد را قبول دارند.

ما ان شاء الله روایاتی را از امام صادق و امام حسن عسکری (علیهم السلام) نقل خواهیم کرد که به صراحت می‌فرمایند: دجال‌هایی می‌آیند که خودشان را به ائمه اطهار و حضرت مهدی متصل می‌کنند و افکار مردم را مشوش می‌کنند!!

این روایات و روایات دیگری که ائمه اطهار فرمودند: "امامان دوازده نفر هستند، نه بیشتر و نه کمتر." طرفداران «أحمد الحسن» مدعی هستند که این روایات ضعیف است. تنها روایاتی که بیان می‌کنند ائمه اطهار سیزده نفر هستند و «أحمد الحسن» سیزدهمین نفر آن‌هاست مورد قبول است!! ما می‌گوئیم که چرا این ادعا را مطرح می‌کنید؟ می‌گویند زیرا ما داریم می‌گوئیم!! زیرا «أحمد الحسن» گفته است!!

در طول این چهارده قرن هیچکدام از علمای ما نگفتند یکی از فرزندان حضرت مهدی می‌آید، ادعای نیابت می‌کند و مردم را برای ظهور حضرت آماده می‌کند.

طرفداران او در مقابل ادعا می‌کنند که شما نمی‌دانید ما روایت داریم. آن‌ها روایت را تقطیع می‌کنند، بخشی از روایت را می‌آورند و بخش دیگری را حذف می‌کنند. دقیقاً شبیه همان کاری که وهابیت انجام می‌دهند.

ما از طرفداران «أحمد الحسن» که مخالف علم رجال هستند، می‌پرسیم: امیرالمؤمنین می‌فرماید افرادی که روایت نقل می‌کنند چهار دسته هستند؛

«وَأِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يَظْهَرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يَصَدِّقُوهُ»

اول، شخص منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد عمداً از دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند.

«فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَغْمَلُ بِهِ وَ يَزُوِيهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص»

دوم، کسی که چیزی از پیغمبر شنیده و آن را درست نفهمیده و به غلط رفته، ولی قصد دروغ نداشته. آن حدیث در دست او است. به آن معتقد است و عمل می‌کند و بدیگران می‌رساند و می‌گوید من این را از رسول خدا شنیدم.

«وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَغْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَغْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ»

سوم، شخصی که چیزی از پیغمبر شنیده که به آن امر می‌فرمود سپس پیغمبر از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آنحضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده است.

مشاهده کنید مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ در عبارت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) وارد شده است. عبارتی که در قرن اول اسلام قبل از سال 40 هجری صادر شده است. به فرمایش امیرالمؤمنین روایات سه دسته اول بی ارزش است، تنها روایات دسته چهارم ارزشمند است:

«وَأَخْرَجَ زَائِعٌ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ - لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوحِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوحَ»

چهارم، شخصی که بر پیغمبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیغمبر مبفوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنانکه بوده حفظ کرده و هم چنانکه شنیده نقل کرده به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده است.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 1، ص 62، ح

1

حال ما می‌خواهیم تشخیص بدهیم روایاتی که در رابطه با قضیه حدیث وصیت بیان شده راویان آن جزو منافقین، متوهمین و ناآگاهان هستند یا جزو راستگویان هستند؟! ما باید به کجا برویم؟! ما باید کجا به سراغ این افراد برویم تشخیص بدهیم!؟

آیا غیر از علم رجال و کتب رجالی و علمای رجال ما در جایی کیفیت اعتبار روات، وثاقت روات و ضعف روات مطرح می‌شود؟! آیا در کتب تفسیری وارد شده است که «أبان بن تغلب» ثقه است و «یونس بن ظبیان» فاسق است!؟

آیا این مطالب در کتب تاریخی و کلامی آمده است یا تنها کتابی که متضمن بیان حالات روات و حالات راویان است کتب رجالی ماست؟! غیر از علم رجال کدام علم متکفل بیان این مطالب است؟!

اصلاً ما با حرف دیگری کاری نداریم. این روایت امیرالمؤمنین یا راست است و یا دروغ است. این افراد باید به ما جواب بدهند. شما بگوئید که این روایت را قبول دارید یا ندارید؟ اگر این روایت را قبول دارید معلوم می‌شود که ما راویان کذاب داریم، راویان متوهم هم داریم، راویان جاهل هم داریم و راویان ثقه هم داریم.

و اگر شما بگوئید که این روایت باطل است؛ ما می‌پرسیم از کجا تشخیص دادید که روایت باطل است؟! پس اعتراف کردید که روایت باطل هم داریم. شما بگوئید که من از کجا تشخیص بدهم که این روایت باطل است یا باطل نیست؟!

روایاتی که از ائمه اطهار به ما رسیده است این آقایان از هر کانالی بیایند، چه بگویند آری و چه بگویند نه، محکوم هستند. ما روایات متعددی در این زمینه داریم. در کتاب «رجال کشی» از قول امام صادق (سلام الله علیه) وارد شده است:

«فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يَحْدُثْ بِهَا أَبِي»

مغیره بن سعید لعنه الله روایاتی را جعل کرده است و در میان احادیث پدرم منتشر کرده است.

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال، نویسنده: کشی، محمد بن عمر، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن

الحسن / مصطفوی، حسن، ص 224، ح 401

اتباع «أحمد الحسن» این روایت را قبول دارند یا قبول ندارند؟! اگر قبول دارند معلوم می‌شود ما راویانی داریم که کارشان این بوده است که احادیثی جعل می‌کردند و در میان روایات منتشر می‌کردند.

در مقابل اگر اتباع «أحمد الحسن» ادعا می‌کنند که این روایت دروغ است و آن را قبول ندارند دلیلشان از رد کردن روایت چیست؟! همین که ادعا می‌کنید این روایت دروغ است معلوم می‌شود ما روایت دروغ و جعلی هم داریم!!

آیا تشخیص اینکه این روایت جعلی است یا جعلی نیست هوای نفس است؟! یعنی ما باید ببینیم اتباع این شخص میلشان به کدام طرف است!؟

روزی بنده با چند تن از دانشجویان «دانشگاه أم القرى» کنار بیت الله الحرام بحث می‌کردیم. در ادامه مباحث به این روایت رسیدیم که پیغمبر اکرم فرمود:

«يا على أنت سيد فى الدنيا سيد فى الآخرة حبيبك حبيبي وحبيبي حبيب الله»

یا علی تو سرور دنیا و آخرت هستی، دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست.

«وعدوك عدوى وعدوى عدو الله»

دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

المستدرک على الصحيحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوری، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 138، ح

4640

آن‌ها گفتند: آقای «ذهبی» گفته است که روایت ضعیف است. من گفتم: آقای «ذهبی» در کتاب «میزان الاعتدال» جلد اول صفحه 213 این روایت را آورده است. اگر نمی‌دانید آدرس آن را هم بنویسید. او نه توانسته از نظر سند به این روایت اشکال وارد کند و نه توانسته از نظر دلالتی به این روایت اشکال وارد کند، به همین خاطر گفته:

«يشهد القلب أنه باطل»

قلب من شهادت می دهد که روایت باطل است.

میزان الاعتدال في نقد الرجال، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1995، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد عبدالموجود؛ ج1، ص

213، ش 293

من گفتم: شما در کتب رجالی خود یک قاعده رجالی هم اضافه کنید. اگر کسی سند یک روایت را بررسی کرد تمام راویان او ثقه بودند و روایت صحیح بود به قلب آقای «ذهبی» مراجعه کند تا ببیند قلب آقای «ذهبی» شهادت بر دروغ بودن و کذب بودن روایت می دهد یا نمی دهد؟

در مورد این آقایان هم به این شکل است. طرفداران «أحمد الحسن» می گویند این روایت معتبر نیست. چرا؟ زیرا قلب مریض من «أحمد الحسن» شهادت می دهد. یا این روایت معتبر است. چرا؟ زیرا قلب من شهادت می دهد.

اگر چنین است، قلب میلیون ها شیعه هم شهادت می دهد شما دجال، شیاد، راهزن و دروغگو هستید. شما نسبت به انبیاء جسارت می کنید و این جسارت شما در حد ارتداد است. شما نسبت به امیرالمؤمنین جسارت می کنید و نسبت به حضرت سیدالشهدا ادعا می کنید که هنوز در وجود او شرک بوده است. خدا می داند زمانی که این مطالب را بیان می کنم بدنم به لرزه درمی آید و اگر مجبور نباشم این مطالب را بیان نمی کنم.

نه تنها مبنای این افراد کفر شیعه است، بلکه اصلاً تمام مسلمانان را مشرک می دانند. ان شاء الله اگر در جلسه بعد یادام باشد بعضی از عبارتهای «أحمد الحسن» و تابعین آنها را به شما نشان می دهم.

«أحمد الحسن» می‌گوید: "هرکسی به حقانیت من معتقد نباشد چه شیعه باشد و چه سنی باشد کافر و مشرک است." یعنی به عقیده این افراد، الآن من و شما همگی مشرک و کافر هستیم، زیرا معتقدم به امامت این شخص نیستیم!!

من در خدمت شما هستم با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد.

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض سلام و ادب و احترام خدمت همه حضار گرامی و استاد گرانقدر. قبل از اینکه سؤال اول را بخوانم خواهشی داشتم. بزرگوارانی که سؤال می‌نویسند سعی کنند با خط خوش بنویسند. ما نمی‌توانیم بعضی از سؤالات را بخوانیم و مجبوریم از آن صرف‌نظر کنیم.

عزیزی دو سؤال پرسیدند که دومین سؤال نقل قول و بسیار جالب است. ایشان نوشتند: با سلام. با یکی از طلبه‌هایی که طرفدار «أحمد الحسن» هست در این روزها برخورد کردم. او در تبلیغ «أحمد الحسن» به من این مطلب را گفت: "یکی از منکران توحید کتابی به نام «توهمات توحید» نوشته است. در دنیا کسی نتوانسته به این کتاب جواب بدهد، اما ایشان جوابش را در قالب کتاب «توهمات الحاد» داده است." استاد جواب این سؤال را بفرمایید تا سؤال دوم را عرض کنم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

طرفداران او اولاً این کتاب را به ما نشان بدهند تا ما در همین جا بیان کنیم. زمانی که ما ثابت کردیم که خود او واقعاً ملحد است. کسی که نسبت به پیغمبر خدا ادعا کند که ایشان به جهنم رفته است، از هر مرجع تقلید و عالم شیعه و سنی استفتاء کنید نظر یکسانی در مورد او خواهند داشت.

اجماع علمای اسلام این است که اگر کسی نسبت به پیغمبری همانند حضرت یونس چنین عقیده‌ای داشته باشند، عقیده‌اش او را از دایره اسلام بیرون می‌کند. آیا ما به کسی که خود در سلسله ملحدین است، بگوییم این شخص در رد الحاد، کتاب نوشته است؟!

طرفداران «أحمد الحسن» بزرگواری کنند این کتاب را به ما نشان بدهند تا ما در یکی از این جلسات همین کتاب را در اینجا برای دوستان قرائت می‌کنیم.

مجری:

نکته دوم این است که نوشتند زمانی که من بعضی از حرف‌هایی که احمد الحسن راجع به انبیاء و اهل بیت گفته را بیان کردم و گفتم که چطور ایشان این حرف را زده است، در جواب من گفت: "از اینجا نباید شروع کرد. وقتی ادله و روایات در غیبت «شیخ طوسی» و غیره هست عصمت ایشان ثابت شد، آنوقت حرف‌های معصوم هم حجت است و تبعیت از آن هم واجب است."

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

این یک ادعاست! ایشان که نام کتاب «شیخ طوسی» را می‌آورد، ما هم استدلال ایشان به کتاب «شیخ طوسی» اعم از کتاب «غیبت» اثر «شیخ طوسی» و کتاب «غیبت نعمانی» که استدلال کردند را تک تک می‌آوریم، مطرح می‌کنیم و جواب خواهیم داد.

ببینید در کتاب «الغیبة» اثر «شیخ طوسی» که طرفداران «أحمد الحسن» به آن استدلال می‌کنند، صفحه 151 روایتی که بر حقانیت و عصمتشان استدلال می‌کنند چنین است:

«ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا (فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ) فَلْيَسَلْمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمُقَرَّبِينَ»

و ایشان دوازده امام‌اند. بعد از آن دوازده مهدی می‌باشند. پس وقتی که زمان وفاتش فرا رسید، خلافت را به فرزندش که اولین مهدیین است می‌سپارد.

«لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءُ اسْمُ كَاسِمِي وَ اسْمُ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ وَ لِاسْمِ الثَّلَاثِ الْمَهْدِي هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ»

و برای او سه نام است؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش نام پدر من است و آن‌ها عبدالله و احمد و نام سومین مهدی است و او اولین مؤمنان است.

الغيبة (للطوسی) / کتاب الغيبة للحجة، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، ص 151، باب الکلام علی الواقفة

«شیخ طوسی» می‌گوید: "هنگامی که وفات حضرت مهدی برسد به او وصیت می‌کند." ما به احمد الحسن دجال می‌گوئیم در حال حاضر شما غلط کردید که قبل از حضرت مهدی آمدید!!

این روایت اگر راست باشد، می‌گوید: شما باید بعد از وفات حضرت مهدی تشریف بیاورید. در حالی که این روایت سنداً صدرصد ضعیف است!!

دوستان می‌دانند بنده بیست سال در حوزه علمیه رجال تدریس کردم و بیست سال کتب رجالی را ورق زدم. شاید در تاریخ حوزه علمیه قم و نجف سراغ نداشته باشید کسی تا این حد حوصله داشته باشد که بیست سال رجال را در پایه هشت و نه و ده تدریس کند.

بنده با این سابقه در حوزه علمیه عرض می‌کنم که این روایت صدرصد ضعیف است. علاوه بر این، همین قضیه‌ای که آیا بعد از حضرت مهدی افرادی خواهند آمد، بزرگان ما از قبیل «شیخ طوسی»، «علامه حلی»، «طبرسی» و دیگران همگی آن را رد کردند. علما به صراحت می‌فرمایند: حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) فرزندى ندارد!!

بر فرض هم این روایت درست باشد شما باید بعد از وفات حضرت مهدی تشریف بیاورید. الآن چه غلطی می‌کنید؟!

مجری:

بزرگواری پرسیدند: در کتاب «المتشابهات» درباره حضرت یونس (علیه السلام) وارد نشده که حضرت یونس در جهنم مانده است و اصطلاحاً او را جهنمی نامیده باشد، بلکه می‌گوید خداوند عالم جهنم را به او نشان داده است. ایشان به عنوان مثال پیغمبر اکرم را بیان کردند که خداوند متعال در شب معراج جهنم را رؤیت کردند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده این مطلب را به دوستان نشان دادیم. اما دوباره عبارت ایشان را می‌خوانیم. در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم صفحه 104 وارد شده است: "یونس در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات نگرست."

سپس می‌نویسد: "پس از آنکه ماهی یونس را خورد، یونس روحش جدا شد و خدا روح او را به سوی جهنم فرستاد تا آن را ببیند. آری یونس جهنم و ظلمات آن را درک کرد و در آنجا قارون را دید و با آن سخن گفت. جهنمی که او دید جهنمی در حال بزرگ شدن است. این جهنم در حال رشد و ساخته شدن است، نه جهنم تام. روح یونس در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن باقی ماند."

اصلاً بر فرض روح حضرت یونس برای یک لحظه به جهنم رفته است، آیا این حرف را شرع، قرآن و وجدان می‌پذیرد؟! در حالی که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ نَجِّنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ)

:و

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

مجری:

بزرگواری گفتند: با عرض سلام. لطفاً از جاذبه‌های «أحمد الحسن» بفرمایید که طلاب به چه دلیل به سمت ایشان گرایش پیدا می‌کنند؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما جاذبه‌ای از ایشان ندیدیم و جز کفریات چیزی نشنیدیم. از طرف دیگر از طرفداران او خواستیم بیایند ما را هدایت کنند. البته بنده عددی نیستم؛

آن ذره که در حساب ناید ماییم!

بنده در طول 26 سال که در رسانه‌های مختلف از اهل بیت (علیهم السلام) دفاع کردم حداقل پنج میلیون نفر طرفدار دارم. اگر طرفداران او بنده را «أحمد الحسنی» کنند از میان این پنج میلیون نفر حداقل دویست، سیصد هزار نفر چشم بسته عقیده مرا قبول دارند.

این افراد باید بیایند با ما بحث کنند، اما نمی‌آیند. ما نزدیک به یک سال است که داریم داد می‌زنیم. اخیراً آقای «جوکار» گفته است: "دادگاه اجازه نمی‌دهد ما با آقای قزوینی مناظره کنیم!!"

مگر شما برای مناظرات قبلی خود از دادگاه اجازه گرفته بودید؟! مگر آقای «فتحی» که هر روز «هل من ناصر ینصرنی» می‌گوید و مراجع را به مناظره دعوت می‌کند از دادگاه اجازه گرفته است؟! این مشکل، مشکل شماست و مشکل من نیست.

یکی از منصوبین ایشان در درس فقه مقارن ما می‌آید. ایشان می‌گفت: وقتی که من با ایشان صحبت کردم، ادعا کرد که دادگاه به ما اجازه نمی‌دهد. آقای قزوینی باید برود از دادگاه اجازه بگیرد تا با او مناظره کنیم. این هم بهانه جدیدی است!!

مجری:

بزرگواری پرسیدند: سلام علیکم و رحمة الله. از علائم حتمی یا غیر حتمی ظهور آیا تا به حال موردی اتفاق افتاده است؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ببینید اینکه علائم حتمی چه چیزی هست و نیست بحث جداگانه‌ای است. بحث خروج «دجال»، خروج «سفیانی»، «سید حسنی» و «سید خراسانی» است. در بعضی از روایات وارد شده است که بعضی از این علائم از علامات حتمیه است.

در مورد اینکه از علامات حتمیه است معلوم نیست که آیا «دجال» یک شخص است یا نماد، فرهنگ و جریان در جامعه است. علما بر سر این مسائل با همدیگر بحث دارند.

بنده بارها به دوستان گفتم: ما نباید به هیچ وجه از روایات و اتفاقات نتیجه بگیریم که آنها از علائم ظهور است و ان شاء الله فرج نزدیک است، زیرا اگر فرج اتفاق نیفتاد جوانان ما مأیوس می‌شوند.

ما متدین‌تر و مقدس‌تر از «سید بن طاووس» نداریم. ایشان در وصیت خود به پسرش «محمد» می‌گوید: "من کسی را که قبل از ظهور می‌آید و حرفش مورد قبول است را تنها در خود منطبق می‌کنم. محمد! من می‌دانم که زمان ظهور حضرت ولی عصر را درک می‌کنم و از یاران او هستم." در حال حاضر از زمان وفات «سید بن طاووس» نزدیک به هشتصد سال می‌گذرد.

همچنین زمانی که «ملک عبدالله» مُرد، در سایت‌ها بعضی از دوستان شروع به شایعه پراکنی کردند و ادعا کردند مرگ «عبدالله» همان است که حضرت بشارت ظهور خود را بعد از آن دادند. بنده به دوستان گفتم: این کارها را نکنید، زیرا اگر فردا ظهور اتفاق نیفتاد در عقاید یک سری از جوانان ما تزلزل ایجاد می‌شود.

بله، در روایت وارد شده است: شب که می‌خواهید چنان بخوابید گویی فردا ظهور صورت می‌گیرد و شایستگی و آمادگی حضور در رکاب حضرت و دفاع از حضرت ولی عصر را دارید. ما باید این چنین باشیم. الآن که اینجا نشستیم نمی‌دانیم؛ شاید یک ساعت بعد ظهور صورت بگیرد. ما خبر نداریم و باید خود را برای آن آماده کنیم. دو شب پیش یکی از آقایان به منزل ما آمده بود و می‌گفت: یقین داشته باشید که امروز یا فردا ظهور صورت می‌گیرد، همه ما و شما زمان ظهور حضرت ولی عصر را درک می‌کنیم.

بنده دیدم که این شخص آنچنان در مخیلات و توهمات خود آنچنان زیبا و عالی سخن می‌گوید که اصلاً شبهه‌ای در عبارتش نیست به همین خاطر گفتم: ان شاء الله این چنین باشد. ما از خداوند می‌خواهیم که فرمایشات شما صحیح باشد.

مجری:

استاد سؤال زیاد است، اما وقت کم است. آخرین سؤال را عرض می‌کنم. یکی از عزیزان پرسیدند: آیا کتاب‌های روان و مستند در پاسخ به اصول اعتقادی «أحمد الحسن» نوشته شده است؟! اگر چنی کتبی هست لطفاً معرفی بفرمایید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

دوستان ما در مرکز مهدویت کتاب‌هایی نوشتند و در سایت‌های مختلف هم قرار دادند. در مورد اینکه آیا واقعاً به زبان ساده هست یا نیست نمی‌دانم.

حضرت آقای اعرافی (حفظه الله) دو ماه قبل از ما مصرا نه خواستند کتابی ساده، روان و بسیار مختصر در حد 90 صفحه نوشته شود و تناقضات احمد الحسن بیان شود. گفتند ما این کتاب را با هزینه خود چاپ می‌کنیم تا در حوزه‌های علمیه سطح کشور منتشر می‌کنیم.

ما شروع به نوشتن کتاب کردیم و ان شاء الله امیدواریم تا فروردین یا اردیبهشت این کتاب را آماده چاپ کنیم.
ان شاء الله این کتاب را در اختیار عموم عزیزان قرار خواهیم داد.

مجری:

استاد دعا بفرمایید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا تو را به آبروی حضرت حجة بن الحسن قسم می‌دهیم فرج حضرت مهدی (ارواحنا له الفداه) را نزدیک بگردان. خدایا ما را از یاران خاص، سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از گرفتاران بنما. خدایا گرفتاری‌های مورد نظر را به آبروی حضرت حجة بن الحسن برطرف نما. خدایا حوائج همگان، حوائج این حقیر، حوائج جمع ما را به آبروی حضرت حجة بن الحسن برآورده نما.

خدایا انقلاب ما را به انقلاب جهانی حضرت ولی عصر متصل بفرما. خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت بالأخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهدا، صدیقین، صالحین بالأخص امام راحل و دو یادگارش صلوات.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته